

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

جلسه ۰۲۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

چهار قول در ارتباط با اعتراف شارع به شخص اعتباری بیان شد که قول اول اعتراف بنحو مطلق بود و سه قول دیگر تفصیل بود. آیا ما قول به عدم اعتراف یا اعتراف به عدم بنحو مطلق داریم؟ قد یقال کما این که در بعضی مقالات نوشته شده است و گفته شده است که بله به بعضی فقهای معاصر نسبت داده شده که اینها قائل هستند به عدم اعتراف شارع به شخص اعتباری علی الاطلاق. و شاهد بر این مسأله را این فتوا گرفته اند که این بزرگان فتوا داده اند که اموال بانکها مجهول المالک است، پس معلوم می شود این بزرگان معترف به شخص اعتباری نیستند، می گویند که بانک که مالک نمی شود که، پس زید می رود پول می گذارد توی بانک حالا به هر نحوی، سپرده ی ثابت می گذارد، جاری، هرچی، بالاخره پولی که مردم می روند توی بانک می گذارند زید آمده گذاشتند، عمرو آمده گذاشته، بکر آمده گذاشته، بانک هم که مالک اینها نمی شود، این پولها کله ی هم ریخته شده حالا ما هرکدام را دست بگذاریم نمی دانیم مال کی هست، پس می شود مجهول المالک. اموال بانک مجهول المالک است، بنابراین باید احکام مجهول المالک را بر آن بار کنیم دیگر. خب بزرگانی هستند که این فتوا را دادند. مرحوم محقق خوئی قدس سره فتوایش این بود، آیت الله سیستانی همین است و خیلی از بزرگان، معمولاً بزرگان نجف بیشتر شاید نظر شریف شان همین باشد.

این استنتاج نادرست است که ما از این فتوای خاص بخواهیم استنتاج کنیم که قائلین به این فتوا منکر شخص اعتباری در شریعت هستند و می گویند شارع مطلقاً به شخص اعتباری اعتراف نفرموده است. چون ممکن است... دو جواب دارد این استفاده ای که شد، یک: این که ممکن است این که مجهول المالک می دانند آن را علیرغم این باشد که شخص اعتباری را قائل هستند ولی می گویند به این که این کارمندا و این کسانی که مدیرعامل و فلان و اینها، اینها ولایت شرعی ندارند بر آن شخص اعتباری؛ شخص اعتباری وجود دارد اما

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

این‌ها ولایت ندارند، پس اموالی که به عنوان بانک از مردم می‌گیرند مال بانک نمی‌شود. مثلاً طفل، طفل غیر بالغ یک وقت پدرش.... کسی به طفل غیر بالغ می‌خواهد چیزی را هدیه کند، یک وقت پدرش اخذ می‌کند که ولیّ اوست خب می‌شود مال طفل؛ اما اگر دوست پدرش بیاید که هیچ ربطی به این ندارد، یکی می‌گوید آقا من این را می‌خواهم مثلاً به این پسر پنج ساله هبه کنم، بیا تو دوست پدرش هستی تو قبض کن، اثری ندارد. آن مال آن طفل نمی‌شود. اگر ما بگوییم، فقیهی بفرماید من قبول دارم شخص اعتباری هست اما می‌گویم این‌ها ولایت این‌ها از کجا ثابت شده؟ این‌هایی که حالا به عنوان سرپرست و نمی‌دانم مدیرعامل و ممثل و این‌ها، این ولایتش ثابت نیست. پس بنابراین اموالی که این‌ها از مردم می‌گیرند به عنوان بانک، این مال بانک نمی‌شود چون این حالا ولایت ندارد، وقتی مال بانک نشد پس این اموال کله‌ی هم ریخته می‌شود مالک‌هایش معلوم نیست کی هست، آن وقت می‌شود مجهول المالك، این یکی.

دو این‌ها که خب ممکن است این فقیه معظم در بانک که یک امر مستحدثی است و سابقه‌ی شرعی ندارد بفرماید این‌جا ما دلیل نداریم بر این‌که شارع اعتراف کرده به این خاص، به این شخص اعتباری خاص؛ اما ممکن است شخص اعتباری‌ای که در زمان خودش بوده و ادله‌ای که می‌گوییم ایشان قائل باشند، مثل گفتیم مساجد، به خدمت شما عرض شود امثال ذلک یا حتی سید فرمود مثل زکات، می‌گوید زکات خود زکات عنوان زکات شخص اعتباری، ولیّ امر الان بارها گفتیم دیگر ولیّ امر می‌بیند که الان بودجه‌ای به عنوان زکات وجود ندارد، می‌رود قرض می‌کند برای کی؟ برای زکات قرض می‌کند، یعنی مقترض می‌شود عنوان زکات، این‌ها را در مصارف زکات مصرف می‌کند بعد که مال زکوی پیدا شد قرض زکات را به آن مال زکری می‌پردازد. مرحوم سید در عروه این را فرموده است. خب پس بنابراین از این‌ها که در بعضی مقالات از این فتوا استنتاج کردند که این فقهاء قائل هستند به این‌که اصلاً شخص اعتباری در شریعت نیست و منکر شخص اعتباری بالمره و علی الاطلاق شدند این استنتاج استنتاج ناروایی است به این دو بیانی که عرض شود. فلذاست چون احدی ظاهراً نباشد در عالم فقاہت من الخاصّة و العامّة که به‌طور کلی بگوید اصلاً شخص اعتباری در اسلام اعتراف به او نشده است وجود ندارد، چون این چنینی هست فلذا او را جزء اقوال به عنوان

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

یک قول ذکر نشده. اگر چه یکی از این اقوال اربعه را هم گفتیم ما قائلی نمی‌شناسیم ولی حرفی بود که ممکن زده بشود، اما این حرف که بگوییم بالمره بگویند اصلاً شخص اعتباری را قبول ندارند به‌طور کلی این چون چیزی است که قابل گفتن نیست فلذا دیگر جزء اقوال نیامده و جزء نظریات نیامده. حالا وارد

س:؟؟؟ آن انتزاعی‌ها و آن؟؟؟:۴۴:۶ را قبول ندارند ولی این انتزاعی که قسم سوم بود آن را کلاً قبول نداشته باشد

ج: بله آن تفصیل می‌شود دیگر، آن باز تفصیل می‌شود نه بالمره.

خب حالا وارد این مسأله‌ی مهم بشویم بعد از این که این مقدمات گذشت حالا ببینیم شارع دلیلی داریم در مقام اثبات که شارع اعتراف فرموده باشد به شخص اعتباری أم لا؟

«أدلة النظريات، أدلة النظرية الأولى» نظریه‌ی اولی چی بود؟ این بود که شارع به همان اعتبارات عقلانی این‌ها را قبول دارد و خودش اعتبار کرده در کنار عقلاء، در کنار عقلاء اعتبار فرموده. و قهراً اعتبار خشک و خالی‌ای که بگوید فقط قبول دارم ولی نه مالک چیزی است، نه تصرفاتش را قبول دارم، فقط کأن از قیافه‌اش خوشم آمده می‌گویم قبولش دارم، این که نمی‌شود. پس بنابراین کسی قول اول را بخواهد بگوید قهراً قول دوم و سوم هم یعنی آن که هم مالک اموری است و هم این که تصرفاتش نقل و انتقالاتی که می‌دهد، قرض می‌گیرد، قرض می‌دهد، معامله می‌کند، اجاره می‌کند، اجاره می‌دهد و و و بگوییم که همه‌ی این‌ها را قبول داریم. شارع همه‌ی این‌ها را قبول دارد برای شخصیت‌های اعتباری، چه آن‌هایی که معاصر با خودش بوده، شخصیت‌های اعتباری‌ای که معاصر با خودش بوده چه آن‌هایی که جُدد هست و در طول زمان بعد از حضور ظاهری پیدا شده در عالم و یا پیدا خواهد شد تا قیامت، همه‌ی این‌ها را شارع قبول دارد. دلیلش چی هست؟ دلیلش گفتند استدلال فرمودند به ادله‌ی عامه‌ی وارده‌ی در باب معاملات و ایقاعات؛ گفتند این ادله عموم دارد. حالا از باب مثال این چندتا از عمومات را این جا «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱)، خب این «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» جمع محلی به الف و لام است، بنابر مسلک عده‌ای در اصول دلالت وضعیه‌ی بر عموم دارد، یعنی أَوْفُوا بِكُلِّ الْعُقُودِ، اوفوا بكل عقد، این یک دلیل. یا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵) خدا بیع را حلال قرار داده، حالا این

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

حلال قرار داده یعنی تکلیفاً؟ حلال تکلیفی است یا این حلال حلالِ وضعی است؟ یعنی احلّه محلّه آن جایگاهی که متوقع است برای بیع که از او نقل و انتقال تحقق پیدا کند شارع این را در محل خودش قرار داده، همان که عقلاء از آن توقع دارند از بیع که نقل و انتقال باشد شارع هم احلّه در همان محل که این می شود حکم وضعی. هر کدام باشد چه معنایش «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» حلال است چه این به همان بیاناتی که حالا در محل خودش دیگر این ها گفته شده، چون ما این جا در مقام تقریب دلالت این عمومات یا اطلاقات بر اصل نفوذ معاملات نیستیم بلکه در مقام این هستیم که بعد از این که فرضاً که فقهاء به این ها برای آن جاها استدلال می کنند می خواهیم بگوییم این جا را هم شامل می شود، به این حیثش کار داریم در این جا

س: ??? ۱۴:۱۰ شخص اعتباری را ثابت می کند این ...

ج: حالا می گوییم ان شاء الله الان اول کار هستیم ...

یا این «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/۲۹) همین طور، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» چی دارد؟ اطلاق دارد دیگر و هكذا «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (بقره/۲۸۳) که در آیه ۲۸۲ که شاید بلندترین، بزرگ ترین آیهی سورهی مبارکهی بقره، خدای متعال در اول آیهی ۲۸۲ می فرماید که مکاتبه، بنویسید وقتی معامله می کنید

س: دوپست و هشتاد و سه ...

ج: ۲۸۳ می دانم، حالا می گویم توی ۲۸۲ که قبلش باشد خدای متعال امر فرموده است که بنویسید بعد در این آیهی مبارکه می فرماید حالا اگر مسافرت بودید یک جایی بودید که نویسنده نبود حالا «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» این جا رهن بگیرید برای آن دینی که طلبی که دارید، اول در آیهی ۲۸۲ آن جا دستور می فرماید که بنویسید، بعد در آیهی ۲۸۳ می فرماید اگر در سفر بودید و جوری بود که نوشتن، خب آن موقع ها که افراد معدودی بودند که می توانستند بنویسند، اگر این نشد این جور نباشد که رها کنید، «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ». بعدش البته می فرماید که باز در همین آیهی شریفه، حالا اگر جوری هست که به همدیگر اطمینان دارید آن جا...، پس خلاصه خواسته خدای متعال در موارد طلب و طلبکاری و بدهکاری و این ها مطلب را محکم کار کند که یا

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

بنویسید یا ؟؟؟؟ ۱۲ یا اگر بله یک جوری است که به اطمینان مثلاً صد درصد دارید و مطمئن هستید فلان. حالا این هم «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» این هم به اطلاقش می‌خواهند اخذ بکنند یا «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» که از امام صادق سلام الله علیه در دو روایت و از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز به نقل امام صادق عن ابیه عن علی علیه السلام این «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» که شرط را هم بگوییم شامل معاملات هم می‌شود، شرط یعنی التزاماتی که داری، که التزام بیعی باشد، اجاره‌ای باشد و مضاربه‌ای باشد یا غیرذلک باشد. خب به این عموماً خواستن استدلال کنند بر این که شارع اعتراف به شخص اعتباری دارد. برای استدلال به این عموماً یا اطلاقات سه مقدمه باید ضم به هم بکنیم تا این استدلال تمام بشود.

مقدمه‌ی اولی این است که بلاشکال این عناوینی که در این عموماً و اطلاقات اخذ شده، عنوان بیع، عنوان تجارت، عنوان شرط، عنوان رهان، این عناوین بر اثر معنای لغوی و عرفی‌اش در مواردی که انسان با بانک دارد معامله می‌کند با یک شخصیت اعتباری معامله می‌کند یا برای مسجد معامله می‌کند یا برای امور دیگر از این امور اعتباری قطعاً صادق است، یا عنوان قرض قطعاً صادق است. خب الان مثلاً بانک که می‌گوید ما می‌رویم از بانک قرض می‌گیریم یا بانک می‌گوید قرض دادم، وام دادم، ما می‌گوییم وام گرفتیم مجاز است این‌ها یا حقیقت است؟ خب لا اشکال، مقدمه‌ی اولی این است که لا اشکال به این که این عناوینی که در این ادله آمده همه‌ی این‌ها در مواردی که با شخص اعتباری معامله می‌شود هم عنوان بیع صادق است هم تجارت صادق است هم اگر بانک قرض می‌دهد بعد رهان می‌گیرد یعنی وثیقه می‌گیرد خب رهان است این هم، صادق است یا شرط، خب بله البته بانک به واسطه‌ی ممثلش دیگر، همین‌طور که بچه معامله می‌کند به واسطه‌ی ولی‌اش یا قیم‌اش یا وکیل، انسان وکیل گاهی می‌گیرد، وکیل می‌فرستد برای این که یک معاملاتی را انجام بدهد، خب همه‌ی این عناوین صادق است. این مقدمه‌ی اولی

س: ؟؟؟؟ ۱۴:۳۴ المؤمنون ؟؟؟ بانک که مؤمن نیست ...

ج: ممثلش که مؤمن است دیگر ممثلش «المؤمنون عند شروطهم» البته این بحسب

س: ؟؟؟ ذمه‌ی بانک است یا ممثل؟

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

ج: نه، مثل آن جایی که وقتی که «المؤمنون عند شروطهم» برای بچه که معامله می کند پدرش که معامله می کند عند شروطهم دیگر، این جا ممثل او که حالا ان شاء الله بحث تفصیلی اش بعداً خواهد آمد که ممثل شخص اعتباری وکیل است؟ ولی است؟ چی هست؟ این را ان شاء الله یک بحث های مفصل دارد که این ها بعداً خواهد آمد.

خب این جا، پس بنابراین این مقدمه ی اولی.

مقدمه ی ثانیه این است که بعد از این که ما قبول کردیم که این عناوین مذکوره ی در این ادله شامل معاملات که با این اشخاص اعتباری انجام می شود شامل آن ها هم می شود. حالا آیا اطلاق دارد یا ندارد؟ در لغت صادق است درست است اما احتیاج داریم به این که بگوییم این جا را هم شامل می شود دیگر. خب خدای متعال فرموده است «أحلّ الله البيع» بیع صادق است ولی این «أحلّ الله البيع» اطلاق دارد که بیع صادره از یک شخص اعتباری و یک شخص حقیقی را بگیرد؟ یا دوتا شخص اعتباری را بگیرد؟ این بانک به آن بانک یک چیزی می فروشد، این شرکت به آن شرکت یک چیزی می فروشد یا می خرد، این ها را هم اطلاقش شامل می شود یا نمی شود؟؟؟؟ ۱۶:۱۱ دوم این است که بله، مقدمات حکمت وجود دارد، قید نشده، فرموده خدا بیع را حلال کردیم، بیع عین ما صدق

س: اصلاً تصور می کردند یک چنین شخصی را؟

ج: بله، مگر برای مسجد چیزی نمی خریدند؟ برای کعبه مگر چیزی نمی خریدند؟ برای مسجد الحرام مگر چیزی نمی خریدند؟ بله آن وقت هم رایج بوده برای این ها. یا شخصیت های حقوقی که آن موقع وجود داشتند مثل دولت، دولت چیزی می خرد می فروشد نه برای زید، عمرو، بکر که نیست برای دولت می خرد، این دولت می رود باز آن اموال برای دولت است نه برای این و او و آن. خب الان برای دولت معامله کرده، مثل این ساختمان را ساخته، کاخ گلستان را ساخته مثلاً فتحعلی شاه کاخ ساخته برای خودش که نساخته، برای عنوان چی ساخته؟ برای شاه مملکت ساخته، عنوان شاه. خب او مرد بر نمی دارند کاخ گلستان را بین ورثه تقسیم بکنند که، درست؟ این برای آن شخص اعتباری است. این همیشه این تاریخ، بلکه می توانیم بگوییم

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

برای بیع و کنائس بوده، برای آتشکده‌ها هم حتی بوده. آن‌هایی که توی بشر این جوریه بوده ولو آتش پرست، برای آتشکده‌ها هم چیزی وقف می‌کردند یا می‌خریدند یا می‌فروختند یا کذا می‌کردند.

س: استاد این‌که صدق بیع بشود، فرع بر ثبوت موضوعش است دیگه؟ درست است؟

ج: بله.

س: می‌خواهم بگویم از این راه هم می‌شود بیان کرد. این‌که بگوئیم چون؟؟؟ ۱۷:۲۷ فرع بر ثبوت آن شخص اعتباری در ذهن ...

ج: حالا می‌آید. حالا یکی یکی، اللهم ...

س: آهان؛ معذرت می‌خواهم.

ج: خب پس بنابراین مقمه ثانیه چی شد؟ مقدمه اولی این بود که این واژه‌ها شامل این‌ها می‌شود. این یک. دو: این ادله اطلاق دارد. هر مصداقی که منطبق می‌شود این واژه‌ها بر او؛ مراد است. معنای اطلاق این است دیگه، یعنی هر مصداقی که این واژه‌ها بر آن قابلیت انطباق دارد مراد است. این هم مقدمه دوم. مقدمه سوم:

س:؟؟؟ ۱۸؟؟ می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵) فرمودید؟؟ بیعکم. حالا این ...

ج: حالا فعلاً بگذارید استدلال را بگوئیم تا اشکالاتش بعداً یکی یکی می‌آید.

خب مقدمه سوم: پس بنابراین تا الان چی شد؟ نتیجه این شد که تا حالا احل الله البیع، بنابراین که بپذیریم «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌توانیم به آن استدلال بکنیم چون آن‌ها را گفتیم صرف نظر می‌کنیم. مثلاً «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» قرآن؛ بزرگانی مثل میرزا حبیب‌الله رشتی، مثل حضرت امام قدس سرهما می‌گویند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» اطلاق ندارد. چون خدای متعال در این آیه شریفه در مقام بیان نیست.

س: چه کسی گفت؟

ج: جواب، هم میرزا حبیب‌الله رشتی و هم مرحوم امام رضوان‌الله علیهما فرمودند نیست. خدا در جواب آن‌هایی که می‌گفتند «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» می‌گفتند بیع مثل ربا است. اشکال می‌کردند، چه فرقی می‌کند؟

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

آن جا سود است آن جا هم سود است. شما می آید ربا را حرام می کنید؟ خدا جواب داد «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»، این جواب امروز هم هست ها! خدا چه جور جواب داده؟ لم و ممش را بیان نکرده. اگر شماها مسلمان هستید خدا را قبول دارید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»، دیگه اشکال ندارد. بگویی که خدا حجاب را واجب کرده، برهنگی را حرام کرده، خدا جوابش را داده، فضولی موقوف! حالا یک جاهایی هم دل مان خوتاست علتش را بیان می کنیم برای تان، ولی شما اگر خدا را قبول دارید، مبدأ و معاد را قبول دارید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»، خب حالا این جا خدای متعال در مقام این نیست که خدا چه بیعی را؟ جواب اجمالی می خواهد بدهد. خدا این را حلال کرده آن را حرام کرده. دیگه در مقام بیان همه ی خصوصیات بیع ربوی، غیر ربوی، نمی دانم بیع کننده، بایع بالغ باشد، نباشد، نمی دانم مجبور باشد، نباشد، مُکره باشد، نباشد، انتقسامات، خصوصیات، مبیع هر چه می خواهد باشد، فلان، این ها در مقام بیان این نیست. اصل مطلب را می خواهد بگوید. و لذا می گویند... حالا بنابراین که ما این اشکالات را جواب بدهیم یا به جای این تعویض؟ ۲۰ کنیم. چون در یک روایتی امام صادق سلام الله علیه فرموده: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» که آن جا حتماً در مقام بیان است. آن منتها روایت می شود. خب «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/۲۹) که دیگه حتماً در مقام بیان است. این دیگه قولاً واحد همه قبول دارند. «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»، منتها عن خبر بعد الخبر ست یا قید تجارت است؟ محل کلام است. تجارتي که ناشی شده باشد از تراضی یا «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً (یا) عَنْ تَرَاضٍ». که دوتا خبر باشد برای...، علی ای حال این جا حرف سوم این است که اطلاق را قبول کرده دیگه، مثبتات امارات حجت است. بنابراین خدا اگر قبول ندارد این شخصیت حقوقی را؛ این ممثل، این که برای خودش نمی خرد، این دارد برای او می خرد. این که این تجارت را من نافذ قرار دادم، این بیع را نافذ قرار دادم، برای خود این که نیست. این که برای خودش خریده که، پس لازمه اش این است که او را قبول دارد. آن یک چیزی هست؛ وجود دارد، حالا یا به این که اعتبار کرده خودش یا این که اگر اعتبار نکرده خودش، برای آن که مردم اعتبار کردند قبول کرده که بله، احکامی برایش جعل کرده. پس چون مثبتات امارات حجت است ما در این جا می گوئیم که ببین مقدمه سوم اثبات می شود که شارع اعترف به شخص اعتباری. حالا این را

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

بخوانیم ببینیم که بعد آقایان اشکالی دارند، یعنی اشکالات متعددی هست که باید آن‌ها جواب بدهیم. اگر جواب داده بشود این دلیل، دلیل خیلی خوبی است.

س: حاج آقا ببخشید؛ این قول اول شکل دوم را قبول دارد.

ج: نه، هم‌اش را قبول دارد دیگه. شکل اولش که «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی انی کارش است.

س: شکل، سه تا شکل گفتید.

س: آهان شکل ...

س:؟؟ امضائه ...

ج: آن اولی را قبول کردند. یعنی اولی را قبول کرده، دومی، از این ادله استفاده می‌شود که اولی قبول؛ یعنی اعتراف به خود شخص اعتباری ...

س: هم به تصرفات.

ج: هم تصرفات را و هم این‌که مالک می‌شود. همه‌ی این‌ها را درست می‌کند. چون اگر مالک هم نباشد «لا بیع الا فی ملک» پس معلوم می‌شود هم ملکش هست هم تصرفاتش نافذ است هم خودش را، حالا خودش را یا به این نقل که خودش هم «اعتبره مستقلاً» یا به این‌که پذیرفته به این‌که، همین که بین مردم است من این احکام را بر آن بار می‌کنم.

خب «ادلة النظرية الأولى من اجل اثبات الاعتراف بالشخص الاعتباری مطلقاً» بدون تفسیرهایی که در قول دو و سه و چهار داده شد «يمكن الاستدلال بعدة أدلة: الدليل الأول: عموم أدلة الإمضاء لإثبات هذه النظرية يمكن التمسك بالعموم الوضعي» مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) که الف و لام را بگوئیم که وضع شده برای دلالت بر عموم. یا اگر یک‌جا کل و این‌ها پیدا کردیم، اداة عموم پیدا کردیم. «أو الإطلاقی» مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، و «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (بقره/۲۸۳) و این‌ها. یا «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ». «لأدلة امضاء المعاملات» معاملات هم این‌جا معنای اعم مقصودمان است. معاملات بالمعنی الاعم مقصودمان است که ایقاعات هم شامل می‌شود. در مقابل عبادات. «اعم من العقود و الإيقاعات كقوله تعالى:» البته مثال‌هایی که زده شده این‌ها؛ هم‌اش غیر

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

از آن «المؤمنون عند شروطهم» شاید ولی بقیه همه معاملات به معنای عقود هستند. «كقوله تعالى: أوفوا بالعقود»، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»، «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ»، أو قول معصوم علیه السلام «المُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». به این ادله، به این عموم وضعی یا اطلاقی این ادله می شود تمسک کرد. «بناءً علی ما هو المعروف» بین فقهاء «من التمسك بهذه الادلة لإثبات صحة كلِّ معاملةٍ مشکوكةٍ صادرةٍ عن شخصٍ طبعیِّ» به این که آن ها فرمودند که می شود تمسک کرد به این ادله برای اثبات صحت. هر معامله ای که به نحو شبهه حکمیه شک گردید بشود و صادر شده باشد از شخص طبعی. هر معامله ای که از شخص طبعی؛ آدم ها یعنی سر بزند و ما شک داریم شارع این را نافذ قرار داده یا نه؟ چه کار می کنند فقهاء؟

س: تمسک به عموم...

ج: تمسک به عموم. الان مثلاً توی عالم یک فلزی نبوده الان پیدا شده، آلومینیوم مثلاً زمان قبل، زمان ائمه نبوده، حالا این فلز پیدا شده، حالا می شود بفروشی؟ نقل و انتقالش درست است یا نه؟ شما چه کار می کنید؟ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، قید ندارد که، اطلاق دارد. یا یک چیز نو پدید می آید الان پیدا می شود. خیلی از این چیزهایی که از نفت و فلان و این ها الان درست می کنند، می گیرند، این چیزهای پلاستیکی و فلان نبوده در آن زمان، الان از فقیه سؤال می کنند آقا، این معامله این ها چه طور است؟ می گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»، هر چیزی که الان مشکوک بشود که معامله او درست است یا افراد؛ این با این معامله کند درست است یا درست نیست؟ با جن می شود معامله کرد یا نه؟ فرض کنید. چرا، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» چه در مبیع اش چه در ثمن اش چه در متعاملین اش، هر جا ما شک کردیم به این اطلاقات می توانیم تمسک کنیم مادامی که مخصصی، مقیدی پیدا نشده باشد.

خب بنابراین که بگوییم این اطلاق، تمسک به این اطلاقات صحیح است این جا هم می توانیم تمسک کنیم. «و أن كانت معاملةً» اگر چه آن معامله مشکوک صادره از شخص طبعی یک معامله جدیدی باشد که موجود در زمان معصومین علیهم السلام نبوده. که مثل مثال هایی که زدند. «و لهذا المطلب عدة التقاريب» برای این مطلب، یعنی کدام مطلب؟ این که ما استدلال کنیم به این ادله برای اثبات شخص اعتباری. «عدة التقاريب» تقاریب

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

متعددی است «بعضها عامة» بعضی از این تقاریب در تمام این ادله ساری و جاری است. «و بعضها مختص» ببعض تلك النصوص» که مثلاً یک تقریری بعداً خواهیم گفت که حضرت امام دارند که آن مختص به آیه تجارت است، توی «أحل الله البيع» توی «رهان مقبوضه» و فلان نمی‌آید. بعضی‌هایشان عام هست در همه می‌آید. مثلاً این تقریر اولی که گفتیم در همه می‌آید. تقریب‌هایی هم داریم که مختص به بعضی از این‌ها است که بعداً خواهیم گفت. بفرمایید.

س: حاج آقا؟؟؟ ۲۶:۴۸ این ادله رفع موانع می‌کند یعنی اگر ما شک داشته باشیم که فلان چیز شرط است یا مانع است برای این بیع، این را نفی می‌کند. ولی ما شکی که در این بحث داریم شک در اقتضاء داریم می‌گوییم آیا اصلاً شخص اعتباری شخصیتی است که معامله می‌تواند بکند؟؟؟

ج: نه، به آن سه تا مقدمه‌ای که ضمیمه کردیم استفاده می‌شود. یعنی الان گفتیم، الان بنده که می‌روم با بانک معامله می‌کنم مثلاً پول را می‌دهم به بانک، عقد مضاربه بین من و بانک منعقد می‌شود. العقد المضاربه این جا عرفاً لغةً صادق هست یا نیست؟ این مقدمه اولی. مقدمه ثانیه؛ آن روایاتی که گفته العقد المضاربه نافذة جازیه اطلاق دارد یا ندارد؟ بله. پس این جا را گرفت. مقدمه سوم؛ حالا که گرفت شارع فرض این است که من با بانک دارم معامله می‌کنم نه با این مأمور، پس باید... معامله را می‌گوید صحیح است برای عالم هیروت؟ نه، پس برای همین آقا، پس معلوم است یک اعترافی به این آقا دارد، یعنی به این آقا که دارم می‌گویم یعنی به این طرف معامله. این مقدمه سوم. می‌گوید که مثبتات اماره حجت که حالا مثبتات امارات را بیشتر توضیح خواهم داد وقتی که رسیدیم که به این مقدمه سوم.

س:؟؟؟ ۲۸

ج: نه این را نمی‌گویند ایشان.

خب «التقريب الأول للتمسك بعموم أدلة الامضاء و هو مبني على استظهار شمول هذه الأدلة للمعاملات الواقعة بين الشخص الطبيعي و ممثل الشخص الاعتباری» شخص طبیعی که ماها باشیم با ممثل شخص اعتباری که آن مدیرعامل باشد، یا آن کارمند بانک باشد که مأمور انجام این معاملات و این امور است.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

«أو بین ممثلی شخصین اعتباریین» بانک مثلاً مرکزی با بانک سپه یک معامله می‌خواهد بکند. آن به آن قرض می‌دهد، از آن قرض می‌گیرد. ممثل بانک مرکزی با ممثل بانک سپه مثلاً می‌روند با هم یک معامله‌ای را انجام می‌دهند. او به عنوان بانک مرکزی، او به عنوان بانک سپه.

«توضیح ذلک:» توضیح ذلک الف. حالاً سه مقدمه دارد. مقدمه اولی که به عنوان الف است.

«لاریب فیہ أنّ العناوین المأخوذة فی هذه الأدلة كعنوان البیع و التجارة و العقود و الرهان و الشرط» این عناوین همه «صادقة عرفاً و لغةً إذا تصدی من ذکر» من ذکر کی بود؟ دو شخص طبیعی... ببخشید یک شخص طبیعی و یک ممثل شخصیت اعتباری. یا دو ممثل دو شخص اعتباری. «إذا تصدی من ذکر یا إنشاء هذه العناوین كما إذا تصدی» این جا صادق است همان جوری که صادق است «إذا تصدی شخصان طبیعیان لذلك» برای انشاء این عناوین «لذلك» مشاراً لیه آن انشاء هذه العناوین است. «بلا فرق اصلاً» آن جا که دو تا آدم می‌آیند معامله می‌کنند تجارت صادق است، این جا هم یک آدم با بانک می‌رود معامله می‌کند صادق است. دو تا بانک با هم ممثلان‌شان، صادق است. هیچ فرقی نمی‌کند اگر کسی بخواهد؟؟، آن جا بیع صادق نیست. ما مجازاً به آن می‌گوییم بیع. این «لایصغی الی کلامه» خب این مقدمه اولی.

مقدمه ثانیه:

«ب. بعد تسلّم صدق هذه العناوین فالظاهر شمول عموم اطلاق هذه الأدلة لصورة تحقق الإنشاء بین شخص طبیعی و ممثل شخص اعتباری أو بین ممثلین لشخصین اعتباریین» این موارد را شامل می‌شود «كما یشملان صورة تحققة من المالكین الطبيعيین أو الوكلاء و الأولیاء و الأوصیاء أو المتولین للأوقاف و المساجد و غیرها» همان جور که در این موارد چه مالک‌ها خودشان بیابند معامله کنند، چه وکلاء‌شان، چه اوصیاء‌شان، چه یکی مالک اصیل باشد، یکی وکیل باشد، همه این‌ها را به اطلاقه شامل می‌شود. «بلا ریب و دعوی الفرق بین هذه الصور» یعنی آن جایی که مالکین باشند، مالکین طبیعیین باشند یا وکلاء و اولیاء باشند، اوصیاء و متولین باشند «و بین صورة الأولى» که کی بود؟ صورت اولی این بود که طبیعی و ممثل اعتباری، یا ممثلی دو تا

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

اعتباری. بخواهیم فرق بگذاریم بین این‌ها «تعسفٌ لا مجال له» یک حرف زوری است که مجالی برای آن نیست. حرف بلا دلیل می‌گویند تعسف، حرف بلا دلیل و ناروا است.

«ج. لازم هذا المطلب» که صدق عرفی لغوی داشت، اطلاعات هم وجود داشت و می‌گرفت حالا لازم این مطلب چیه؟ «اعتراف الشارع بالشخص الاعتباری، لما هو معلومٌ من أنّ الممثل لا یبیع و لا یشتری مثلاً لنفسه» برای خودش که نکرده، برای بانک کرده. آن وقت شارع هم می‌گوید این معامله درست است. با این که ممثل برای بانک انجام داده شارع با اطلاعاتش می‌گوید این معامله درست است. پس معلوم می‌شود بانک را قبول کرده که می‌گوید درست است. اگر بانک قبول نیست خب این معامله چطور درست است؟ برای خودش نکرده که، به عنوان خودش که بخواهد بگوید درست است. بانک هم که قبول نکرده، طرف ندارد. پس چه جور درست است؟ پس حالا که شارع می‌گوید این معامله درست است معلوم می‌شود که آن را قبول کرده که آن می‌شود طرف معامله بشود، می‌شود این مال به او منتقل بشود و ثمن از جیب او به این آقای مالک منتقل بشود. و می‌شود این را قبول کرد.

«وإنما یبیع» و همانا ممثل می‌فروشد و می‌خرد «و یشتری للشخص الاعتباری.»

«د.» مقدمه آخر. «هذا اللازم حجة» این مدلول التزامی، این مثبت مدلول التزامی «حجة بما بین فی الاصول من حجية مثبتات الأمارات» اگر چه مثبتات اصول حجت نیست، اصول عملیه ولی مثبتات امارات حجت است، مثال ان شاء الله می‌خواستم توضیح بدهم فردا این را توضیح بیشتری خواهم داد ان شاء الله و صلی الله علی محمد.

پایان.